

**راه توده:** گویا هدف از سفر شما شرکت در کنفرانس جهانی زنان بوده است. به عنوان نمونه‌ی یک زن ایرانی، که دفاع از حقوق زنان ایران را وظیفه‌ی خود می‌داند، در این کنفرانس چه دیدید و آینده‌ی آن را چگونه می‌بینید؟

**پروانه فروهر:** کنفرانسی که به آن اشاره کردید «کنفرانس جهانی پیرامون حقوق بشر و زن ایران» نام‌گذاری شده و این هفتمین اجلاس آن بود که در شهر سیاتل آمریکا بر پا شد؛ و از من هم برای شرکت در این کنفرانس به عنوان میهمان و با تقبل هزینه‌ی سفرم دعوت شده بود. البته نخستین سخنران این کنفرانس هم بودم؛ و محور اساسی سخنرانی‌ام هم حقوق انسان بود، زیرا اعتقاد دارم دفاع از حقوق زنان، علی‌رغم محدودیت‌هایی که بر آن‌ها بیش از مردان تحمیل می‌شود، در نهایت جدا از حقوق انسانی و بشری نیست. من با این مفهوم عام تا حدودی هم با جدا کردن زنان از مردان موافق نیستم؛ گرچه اعتقاد به تشکلهای مستقل زنان و قرار گرفتن این تشکلهای در کنار دیگر تشکلهای سیاسی، صنفی و دیگر تشکلهای دارم. شاید هم برخی‌ها، مخصوصاً در میان مهاجرین، خیلی به اصطلاح «فمینیست دوآتشه» شده باشند و از این نظرات من چندان خوششان نیاید؛ اما به هر حال محور سخنرانی من این بود. به هر تقدیر، من به عنوان یک چهره‌ی سیاسی و عضو فعال یک حزب سیاسی قدیمی در کشورمان وظیفه دارم به این نوع مباحث با دید سیاسی و فراتر از محدودیت‌های جنسی نگاه کنم. یک نسخه از نطقی که ایراد کردم را در اختیارتان می‌گذارم که با مطالعه‌ی آن حتماً دقیق‌تر با این نقطه‌نظرات آشنا خواهید شد. در کنفرانسی که در آن شرکت داشتم، علاوه بر سخنرانی رسمی، با بسیاری از خانمهای شرکت‌کننده پیرامون این نقطه‌نظرات و اصولاً موقعیت کنونی زنان در ایران صحبت کردم. به نظر من، یکی از مشکلات عدم آشنایی کامل با موقعیت کنونی زنان در ایران است. همه‌ی مشکلات زنان ایران را در چادر و حجاب خلاصه کردن یک اشتباه است. هیچ وقت زنان ایران در سال‌های پیش از انقلاب تا این اندازه سیاسی نبوده‌اند که حالا هستند و یا هرگز تا این حد وسیع در برابر پای‌مال‌کنندگان حقوق انسانی، که زنان هم جزئی از آن هستند، نایستاده بودند که حالا ایستاده‌اند. مشکل اساسی زنان چادر و حجاب نیست. این اتفاقاً سوژه‌ای است که خود حکومت هم برای گمراه کردن جنبش مردم و جنبش زنان برای دستیابی به حقوق حقه‌شان به آن دامن می‌زند تا مسیر اصلی مبارزه را عوض کند. شما ببینید، هر وقت که حکومت با یک دشواری بسیار مهم سیاسی روبه‌رو می‌شود که یک طرف آن مردم و طرف دیگرش حکومت قرارداد، فوراً مسئله‌ی حجاب را به یک مسئله‌ی اجتماعی تبدیل می‌کند تا اصل موضوع گم شود، دسته‌های فشار و یورش و حمله در خیابان‌ها راه می‌افتند و از حجاب دفاع می‌کنند! اما متأسفانه، آن طور که احساس می‌شود، این حربه‌ی حکومت در خارج از کشور هم اثرات خودش را گذاشته و خیلی‌ها فکر می‌کنند دفاع از حقوق زنان، آن هم جدا از حقوق همه‌ی مردان ایران، یعنی مبارزه با حجاب. مشکل ما حجاب و چادر نیست. پیش از انقلاب هم هفتاد هشتاد درصد زنان ایران چادر و حجاب داشتند؛ مشکلات جای دیگری است. مشکل پای‌مال شدن حقوق مدنی مردم ایران است؛ و البته در این میان، به حقوق مدنی و اجتماعی زنان دست‌درازی بیشتری شده و می‌شود. این‌ها مباحثی است که خوش‌بختانه در نشریات داخل خود ایران هم مطرح است و من شخصاً خیلی از این بابت خوشحالم؛ زیرا آنجا که باید مقاومت اساسی در برابر درازکنندگان دست بر حقوق انسانی و اجتماعی و مدنی مردم ایران شکل بگیرد، این مسائل در نشریات، به‌ویژه برخی نشریات مربوط به زنان،

مطرح می‌شود. در ارتباط با زنان، مسائل خیلی ریشه‌ای‌تر از این حرف‌هاست. می‌دانید، من سال‌ها معلم بودم، در محلات مختلف تهران با خانواده‌های مختلف سروکار داشتم، پای درد دل خیلی از دخترها و مادرهایشان نشستیم، همان زمان پیش از انقلاب را می‌گویم. مشکل برمی‌گردد به تربیت خانوادگی ما، فرهنگ و سنت‌های ریشه‌دار در خانواده‌های ما، تبعیض و تفاوتی که از ابتدا بین پسر و دختر قائل بوده‌ایم و هستیم. بنابراین ما دو بحث داریم: یکی، حقوق انسانی مردم ایران، که شامل زنان هم طبعاً می‌شود و این یک مبارزه‌ی سیاسی-اجتماعی است؛ یکی هم مبارزه‌ی فرهنگی، که از درون خانه‌های خودمان باید به آن شکل بدهیم.

جامعه‌ی ما نه امروز، بلکه همیشه جامعه‌ای سنتی بوده و مذهب بخشی از فرهنگ و هویت ما است. باید به این واقعیت اعتراف کرد تا بتوان برای تغییر آن، آن هم تغییر تدریجی آن، عمل کرد. این بحث حجاب و چادر، اگر دقت نکنیم، به مبنای جدایی و اختلاف و قشربندی میان زنان ایران و همچنین بین زنان و مردان می‌شود؛ و این همان چیزی است که، به نظر من، خودکامگان حاکم بر ایران با به راه انداختن گروه‌های فشار و حمله به مردم به دنبال آن هستند. حکومت می‌خواهد جنبش مردم برای آزادی و عدالت را به جنبش چادری‌ها و حجابی‌ها با بی‌چادرها و بدحجاب‌ها تبدیل کند و عملاً زنان را از یک طرف و مردها را از طرف دیگر در برابر هم قرار بدهد. آخرین نمونه‌اش را به دنبال همین انتخابات (مجلس پنجم)، که واقعاً باعث شرم و حیای حکومت باید شده باشد، با به راه انداختن اوباش چاقوبه‌دست و عربده‌کش‌ها علیه بدحجاب‌ها شاهد بودیم؛ و حالا هم این را وصل کرده‌اند به مبارزه‌ی فرهنگی با طرفداران فرهنگ غرب یا لیبرالی و این نوع حرف‌ها، که دیگر نه کسی قبول دارد و نه کسی این‌ها را جدی می‌گیرد. این حنا دیگر رنگی ندارد! مردم آن قدر شاهد این بازی‌ها بوده‌اند که دیگر، به هر شکل که بخواهند آن را تکرار کنند، فوراً همه ابتدا و انتهایش را می‌خوانند و می‌دانند این بازی‌ها برای چیست. باید با این ترفندها و بازی‌ها مقابله‌ی اساسی و اصولی کرد.

من و حزبی که به آن وابستگی دارم معتقد به مبارزه برای احقاق حقوق همه‌ی ملت ایران هستیم و زنان ایران هم بخشی از ملت ایران هستند. مبارزه یک مبارزه‌ی عام است و البته تشکل زنان برای تقویت مجموعه‌ی جنبش خیلی هم اهمیت دارد. به همین دلیل، ما اخیراً در اتحاد احزاب و نیروها این بحث که باید تشکل‌های مستقل زنان نیز حضور داشته باشند را مطرح کرده‌ایم.

**راه توده:** درباره‌ی انتخابات اخیر، جداگانه خواهیم پرسید. اما همین‌جا هم می‌خواهیم بدانیم این توجه و تصمیم شما تحت تأثیر انتخابات اخیر (مجلس پنجم) و حضور زنان کاندیدا و پیروزی آن‌ها بوده است؟

**پروانه فروهر:** ببینید، همه‌اش این نیست؛ اما به هر حال انتخابات اخیر نشان داد که آن بخش از زنان، که در انتخابات شرکت کردند، هم چقدر آگاهانه در برابر حکومت ایستادند و حکومت را مجبور به عکس‌العمل‌هایی کردند، مثل ابطال انتخابات بعضی از شهرها، مثل اصفهان و تبریز، یعنی همان شهرهایی که مردم با آراء خودشان به بعضی کاندیداهایی که حکومت راضی به حضور آن‌ها در مجلس نبود دست حکومت را بیشتر باز کردند. البته بخشی هم شرکت نکردند و به این شکل مخالفت خودشان را نشان دادند. ما به عنوان حزبی که در داخل کشور حضور دارد و مسائل را از نزدیک دنبال می‌کند نمی‌توانیم به این واقعیات توجه نداشته باشیم و یا آن‌ها را در بازنگری حوادث به کار نگیریم. نتایج انتخابات اخیر و پیامدهای بسیار متنوع آن البته یکی از همین بازنگری‌هاست. شما می‌دانید که ما این انتخابات را تحریم کرده بودیم.

حرکت و، بهتر است بگویم، عکس‌العمل زنان رأی‌دهنده در شهرهایی که زنان کاندیدا از خود استقلال اندکی از

حکومت نشان داده بودند و یا برنامه‌هایشان را برای مبارزه در راه احیای حقوق زنان اعلام کرده بودند قطعاً مورد توجه ما هم بوده است. اینکه هر کجا روحانیون حکومتی بیشتر علیه زنان کاندیدا موضع‌گیری کردند مردم و زنان بیشتر به آن‌ها رأی دادند خودش زبان گویای مقاومت و جنبش مردم در برابر حکومت است.

**راه توده:** این مسائل در کنفرانس زنان هم مطرح شد؟

**پروانه فروهر:** نه با این نوع تعبیرات؛ زیرا به هر حال آن کنفرانس برای بررسی انتخابات اخیر که تشکیل نشده بود، هدف کنفرانس، همان گونه که از نامش مشخص است، پیرامون حقوق زنان بود. البته در مذاکرات و دیدارهای خصوصی و در محفل‌هایی که در حاشیه‌ی کنفرانس تشکیل می‌شد، این نوع مسائل هم مطرح می‌شد. من در این کنفرانس بیشتر تحت تأثیر دو نکته بودم: یکی، دیدگاه‌های زنان جوانی که سال‌هاست از ایران دورند؛ یکی هم، دیدگاه‌های بسیار تندوتیز کسانی که سال‌های زیادی هم از ایران دور نبوده‌اند و اخیراً به مهاجرت آمده‌اند. دیدگاه‌های فمنیستی شکل‌گرفته در خارج از کشور هم برایم قابل توجه بود. هم به دلیل شغل معلمی، که داشته‌ام، و هم به دلیل سن و سالی که دارم، خیلی راحت با بسیاری از خانم‌ها و دخترخانم‌های جوان، مثل یک مادر، گفتگو کردم؛ گاه آن قدر تحت‌تأثیر برخی دیدارها قرار گرفتم که مثل یک مادر اشکم سرازیر شد، به‌خصوص وقتی با برخی از ره‌اشدگان از زندان‌های جمهوری اسلامی دیدار داشتم و یا برخی کسانی که شیرازه‌ی خانواده و زندگی‌شان در مهاجرت از هم‌گسیخته است. همان طور که در داخل کشور مسائلی وجود دارد که در خارج از کشور درک کامل آن ممکن نیست، در خارج از کشور هم مشکلاتی وجود دارد که باید ماها که در ایران هستیم با آن‌ها آشنا شویم. کنفرانس اخیر از این نظر هم برای من خیلی جالب بود.

من فقط برای دو هفته از ایران بیرون آمده‌ام و فردا صبح به تهران بازمی‌گردم. در این مدت، تا آنجا که توانستم، از خواب کم کردم تا به وقت زنده و بیدارم برای این دیدارها و افزودن بر آگاهی‌ها استفاده کنم. در اقامت کوتاه‌م در آمریکا هم، اوقات همین گونه گذشت، دیدار و دیدار و گفتگو؛ و تازه به ایران که بازگردم، این مجموعه را باید منتقل کنم. اگر برای بازگشت به ایران و قرار داشتن در کنار رهبر حزب ملت ایران و شوهرم، داریوش فروهر، تا این حد شتاب نداشتم؛ شاید چند روز دیگر هم می‌ماندم تا این نوع ملاقات‌ها را طولانی‌تر و متنوع‌تر کنم. این بار همین پانزده روز کافی است. ان‌شاءالله، اگر عمری بود و مانعی هم در کار نبود، این سفرها را تکرار خواهم کرد. ببینیم چه پیش خواهد آمد. شاید هم، به قول سیاوش دوست‌داستانی، که از کف همه‌ی ما رفت (سیاوش کسرایی)، «یکی دو روز دیگر از پگاه/ چون چشم باز می‌کنی/ زمانه زیرورو...» شود و ما در شرایط دیگری قرارداشته باشیم.

**راه توده:** در مراسم بزرگداشت کسرایی در تهران، شما هم بودید؟

**پروانه فروهر:** خیلی‌ها بودند، من هم بودم. داریوش در صف نخست بود. خیلی از چهره‌های آشنا و دردکشیده حضور داشتند؛ و این برای همه‌ی ما جالب بود؛ چون به هر حال تعلق خاطرهای کسرایی برای هیچ کس پنهان نبود و نیست، اما همه او را شاعر خودشان می‌دانستند. آقای عمویی هم بودند. وقتی حاج‌بخشی بلندگو را از دست سید پیر روضه‌خوان گرفت و شروع کرد به چرت‌وپرت‌گویی، دو نفر از دو سوی مجلس بلند شدند و با این جمله [که] «ما برای شنیدن این حرف‌ها اینجا نیامده‌ایم» سالن را ترک کردند: داریوش، از یک طرف سالن، و آقای عمویی، از طرف دیگر مجلس ختم!

کسرایی برای همه‌ی مردم ایران شاعر بود. شعری دارد که در آن ایران را به یک باغ تشبیه می‌کند و مرتب تکرار می‌کند «باغ من». هر وقت دلم برای ایران می‌سوزد، این شعر سیاوش را زمزمه می‌کنم. خیلی حیف شد! خیلی زود

رفت! ماها واقعاً وقتی خبر را شنیدیم با تمام وجودمان متأثر شدی! او متعلق به نسلی بود که داریوش و من هم از آن نسل هستیم. سال‌های بسیاری را همی ما زیر یک سقف و یک آسمان تیره گذرانده بودیم. من و داریوش خاطرات زیادی از او داریم.

**راه توده:** هدف ما از این گفتگو مسائل مربوط به کنفرانس زنان، که شما در آن شرکت داشتید، نبود؛ چراکه ما با شما به عنوان یکی از رهبران حزب ملت ایران به گفتگو نشستیم. اما اشاراتی به برخی مسائل کردید که، اگر کمی درباره‌ی آن توضیح ندهید، برای خوانندگان ما سؤالات بسیاری بی‌پاسخ می‌ماند، مثلاً همین موضوع رشد فمینیسم.

**پروانه فروهر:** من هم ترجیح می‌دهم در این وقت تنگ مسائل عام جنبش و دیدگاه‌های خودم و حزب ملت ایران را توضیح بدهم؛ اما چون سؤال کردید، فقط اشاره می‌کنم. مثلاً، در همین کنفرانس، یکی از شرکت‌کنندگان با حرارت بسیار به این موضوع پرداخته بود که حتی خدا هم مرد است، بنابراین تبعیض بین زن و مرد چنین است و چنان است و جنبه‌ها مذهبی این موضوع و یا ... بگذارید یک مثال جالب دیگر بزنم. در یکی از مصاحبه‌هایی که در آمریکا با من شد، اولین سؤال مصاحبه‌کننده‌ی رادیویی، به نقل از خانم ایشان، این بود: «شما بین استقلال و چادر کدام را انتخاب می‌کنید؟» من نه تنها به این سؤال پاسخ ندادم، بلکه خواهش کردم از این نوع سؤالات و مباحثی که معمولاً به سبک آمریکایی‌هاست بپرهیزید و چیزی را سؤال کنید که با جامعه‌ی ایران، مشکلات امروز ایران و دردهای اساسی جامعه ارتباط داشته باشد. شما فکرش را بکنید، ما نگران هزار توطئه‌ی داخلی و خارجی علیه کشور عزیزمان هستیم؛ آن وقت استقلال کشور با چادر مقایسه می‌شود، آن هم در یک مصاحبه‌ی سیاسی! این‌ها شوخی نیست و باید روی این پدیده‌ها فکر کرد و آن‌ها را ریشه‌یابی کرد. هزار درد بی‌درمان که در داخل کشور داریم، شماها باید به این مسائل بپردازید؟ این‌ها هم مسئله است؟

دخترخانمی که تازه از ایران آمده است نمایشگاه بسیار جالبی را از کارهای نقاشی خودش ترتیب داده بود. رنگها آن قدر تیره و تار بودند که انسان از این همه غم و اندوه در درون یک دختر جوان حیرت‌زده می‌شد. او از ایران بیرون آمده، اما همه‌ی اندوهش را هم با خودش آورده و در هنرش بازتاب داده بود. خیلی برایم جالب بود. همه‌ی این‌ها را دلم می‌خواست بغل کنم و ببوسم. من مادرم، خیلی چیزها را درک می‌کنم. همین احساس باعث شد تا محبت مادرانه‌ی مرا لمس کند. هیچ چاره‌ای نبود، از این نوع صحنه‌ها بسیار بود. می‌خواهم بگویم مبارزه با ارتجاع و خودکامگی و خودسری‌های حکومتی را باید از برخی پدیده‌های گمراه‌کننده جدا کرد تا سنگر مقابل نفوذناپذیر شود؛ والا برای من مبارز با ارتجاع، هر رنگی که داشته باشد، یک وظیفه است. می‌دانید بعد از انقلاب چرا مرا از وزارت آموزش و پرورش پاکسازی کردند؟ در روزنامه‌ی جبهه‌ی ملی، مقاله‌ای نوشتم با این عنوان که «انقلاب را داغ ارتجاع نزنید». من هم، مثل شوهرم، هیچ وقت حرفم را نخورده‌ام. فقط جمهوری اسلامی مرا به بهانه‌ی این موضع‌گیری پاکسازی نکرد، در آن یکی نظام هم بلای مشابهی به سرم آمد: بعد از آنکه شاه بحرین را حاتم‌بخشی کرد، حزب ملت ایران اعلامیه‌ای در محکوم کردن این حاتم‌بخشی صادر کرد؛ بعد از این اعلامیه، مرا از تدریس محروم کردند و، به دنبال آن، هفت سال راهنمای تعلیماتی بخش شش تهران تا خزانه‌ی چهارم شدم. دوران بسیار آموزنده‌ای بود.

**راه توده:** اشاره به برخی مباحث پیرامون ضرورت حضور تشکلهای مستقل زنان در «اتحاد حزبها و نیروها» کردید. منظورتان تشکیل بخش زنان در حزب ملت ایران است؟

**پروانه فروهر:** باید دید مسائل چگونه پیش می‌رود. ما در شورائی که اکنون در تهران و با حضور چهار تشکل سیاسی، حزب ملت ایران، حزب مردم ایران، حزب زحمتکشان مردم ایران و جنبش برای آزادی مردم ایران، تشکیل شده این راه را بازگذاشته‌ایم که تشکل‌های صنفی هم بتوانند به‌صورت مستقل در این شورا شرکت داشته باشند؛ و به همین دلیل نیز، نام آن را «اتحاد حزب‌ها و نیروها» انتخاب کرده‌ایم. برخی پیشنهادها درباره‌ی نام جبهه‌ی ملی نیز مطرح بود که استدلال شد آن زمان که جبهه‌ی ملی تشکیل شد، مسئله‌ی استقلال مملکت و حاکمیت بر نفت ایران مطرح بود و، به همین دلیل، کلمه‌ی «ملی» مفهوم مشخص خود را داشت، امروز نمی‌توان از گذشته کپی‌برداری کرد، همان طور که در مورد شکل سازمانی و نیروهایی که می‌توانند در این اتحاد شرکت کنند نمی‌توان از گذشته‌ی جبهه‌ی ملی کپی‌برداری کرد. ارزش و اعتبار تاریخی آن جبهه سر جای خودش باقی است، اما به مسائل امروز ایران باید در چارچوب واقعیات آن پاسخ داد. امروز مسئله‌ی مردم‌سالاری و مبارزه با خودکامگی مطرح است و هر جبهه و نامی باید حامل این مفهوم باشد. بنابراین ما در «اتحاد حزب‌ها و نیروها» این راه را بازگذاشته‌ایم که، مثلاً، نماینده‌ی تشکل‌های مختلف، مثلاً پزشکان، معلمان، کارگران، زنان و دیگر تشکل‌ها، نیز بتوانند در آن شرکت کنند. وابستگی سازمانی و حزبی این نمایندگان هیچ نوع مانعی نباید بر سر راه شرکت و حضور و پذیرش آن‌ها در این اتحاد و جبهه باشد. مهم این است که این نماینده منتخب همان تشکلی باشد که به عنوان سخنگوی آن در جبهه و شورا و یا اتحاد شرکت می‌کند. این تجربه‌ای است که از سال‌های بعد از انقلاب گرفتیم - سال‌هایی که تا کسی دهان باز می‌کرد، پیش از اینکه فکر کنیم طرف چه می‌گوید، اول سعی می‌کردیم بفهمیم وابسته به کیست و از طرف کدام حزب آمده و یا، بدتر از آن، کشف کنیم نفوذی کدام حزب و سازمان سیاسی است. امیدوارم بتوان بر این مشکل از این طریق غلبه کرد و راه [را] برای همکاری‌های وسیع‌تر هموار کرد. ببینیم چه پیش خواهد آمد. تلاش ما در جهت رفع و دفع موانع همکاری‌هاست و زدودن برخی اختلافات قدیمی. بالاخره باید یک وقت از این اختلاف‌ها دست کشید و گذشته را به گذشته وا گذاشت و برای آینده دست‌به‌دست هم داد. ما طرفدار اتحاد همه‌ی نیروهای طرفدار استقلال و آزادی هستیم، از چپ تا راست. آن چپ و راستی که برای استقلال کشور از خودش مایه بگذارد و، برای رسیدن به آزادی خودش، برای آزادی همگان تلاش کند، واقعاً به آن وفادار و معتقد باشد قدمش و قلم و مبارزه‌اش در ایران و یا، فرق نمی‌کند، در خارج از کشور مبارک. در این مورد، هیچ نوع مانع مذهبی، قومی، اعتقادی نباید وجود داشته باشد. این را باز هم تأکید می‌کنم که مذهب بخشی از فرهنگ و هویت ملی ما ایرانی‌هاست. بنابراین ما اختلافات مذهبی با کسی نه داریم و نه اجازه می‌دهیم کسی آن را به ما تحمیل کند. این همان کاری است که همین حالا حکومتی که خود را مذهبی می‌داند به آن دامن می‌زند تا اهدافش را پشت این جنگ زرگری پیش ببرد. ببینید، در همین سال‌های اخیر، چه اختلاف و ستیز مذهبی را در مملکت راه انداخته‌اند! این وضع اگر ادامه پیدا کند، فردا شاهد جنگ رساله‌ها خواهیم بود و حواریون اطراف یک رساله با حواریون پیرامون آن یکی رساله وارد جنگ خواهند شد و همین طور بگیرید و بروید جلو؛ در حالی که جنگ اصلی جای دیگر است: جنگ بر سر آزاداندیشی و تاریک‌اندیشی است، جنگ بر سر فساد و تباهی ملی و نجات کشور از این بلایاست، جنگ بر سر غارت کشور و با غارتگران کشور است که خود را حافظ بیت‌المال هم معرفی می‌کنند با کسانی که می‌خواهند جلوی این غارت را بگیرند تا برای نسل‌های آینده هم ایرانی باقی بماند، نه ویرانه‌ای که فقط مثل جغد باید بر بام خرابه‌هایش نشست و هق‌هق کرد. نباید گذاشت بر سر این ستیز و خیزش مردمی کلاه شرعی بگذارند.

به همین دلیل است که من با برخی تبلیغات خارج از کشور و بی‌توجهی به عمق فاجعه‌ای که در ایران می‌گذرد و پرداختن به ستیز مذهبی موافق نیستم. خود من نه چادری هستم - دارید می‌بینید - و نه اهل این نوع پوشش‌ها هستم؛ با تحمیل آن هم به‌شدت مخالفم، تا حدی که در تهران با دامن بلند مشکی و کت بلند حرکت می‌کنم و حتی روپوش هم نمی‌پوشم، روسری سفید و یا اغلب به رنگ روشن هم دارم. اما این همه‌ی مخالفت من با حکومت کنونی نیست و مبارزه را در این حد هم کوچک نمی‌کنم. ابعاد مبارزه خیلی وسیع‌تر از این حرف‌هاست. حکومت با جنگ حجاب می‌خواهد روحیه‌ی مبارزه را در زنان ایران سرکوب کند و زنان را به بهانه‌ی مذهبی و غیرمذهبی و یا چادری و غیرچادری در برابر هم قرار بدهد. نباید زیر بار این شعبده‌بازی رفت، به مردم و به زنان باید روحیه داد. این روحیه را با مبارزه در راه همه‌ی حقوقی که حکومت از همه‌ی ملت ایران گرفته می‌توان به وجود آورد. به مردم روحیه باید داد، نباید اجازه داد حکومت جنبش مردم را تحقیر و منحرف کند. هر گام کوچکی که در این پهنه برداشته شود حکومت همان گام را به عقب خواهد برداشت. من عضو حزب ملت ایران به عنوان یک ملت‌خواه برای حقوق پای‌مال‌شده‌ی آن زن چادر و چاقچوری همان‌گونه مبارزه می‌کنم که برای حقوق زنی که چادر و حجاب را به او تحمیل کرده‌اند. این یک مبارزه‌ی سیاسی و اجتماعی است که ما باید در کنار مبارزه برای زدودن فرهنگ تبعیض بین زن و مرد در جامعه‌ی ایران پیش ببریم. این مبارزه‌ی دوم خیلی ریشه‌دار است و من می‌ترسم که جنبه‌های انحرافی نیز در خارج از کشور پیدا کند. منظورم همین تشکلهای فمینیستی است که شاید مقداری هم تحت تأثیر مسائل اروپا و آمریکا باشند. بگذارید برایتان یک مثال در این باره بزنم تا گذشته‌ی نه خیلی دور را هم مرور کرده باشیم تا ببینید ریشه‌ها چقدر عمیق است. اوریانا فالاچی، خبرنگار ایتالیایی، با شاه چند بار مصاحبه کرده بود. در یکی از این مصاحبه‌هایش، که کتابش به فارسی هم ترجمه شده و در ایران چاپ شده بود، از شاه نظرش را درباره‌ی زنان پرسیده بود. شاه این سخنان «شاهانه» را بر زبان آورده بود که من حتی یک زن آشپز مشهور را هم در جهان نمی‌شناسم! این حرف مگر خیلی تفاوت دارد با حرف آن‌هایی که می‌خواهند زن را در ایران امروز از صحنه‌ی اجتماعی حذف کنند، ولی هنوز زورشان نرسیده و بعداً هم نخواهد رسید؛ هر چه که می‌توانستند بکنند در این ۱۷ سال کرده‌اند؛ دیگر بیش از این نخواهند توانست، مخصوصاً حالا که زن‌ها خیلی آگاه‌تر از گذشته‌ها هستند. شما هیچ وقت نمی‌توانید منکر تأثیر انقلاب و سال‌های جنگ بر روی مردم ایران و زنان ایران بشوید. زن‌ها خیلی رشد سیاسی کرده‌اند؛ مهم این است که این رشد عمومی و وسیع است، نه در حد نخبگان و روشنفکران. این آن واقعیتی است که، اگر بپذیریم، به زنان و مردان و جنبش مردم‌سالاری روحیه بخشیده‌ایم و روحیه‌ی حکومت را گرفته‌ایم. با توجه به همین مسائل است که اعتقاد دارم این رفت‌وآمدها و تبادل‌نظرها می‌تواند مفید باشد.

**راه توده:** ما شایق بودیم این گفتگو را همچنان ادامه بدهیم، اما وقت بسیار تنگ شما و تدارکی که برای حرکت باید ببینید اجازه‌ی ادامه‌ی آن را نمی‌دهد. امیدواریم در فرصت‌هایی دیگر، اگر شما به خارج از کشور آمدید، بتوانیم این گفتگو را دنبال کنیم.

**پروانه فروهر:** من هم امیدوارم. اما چرا در همان تهران نتوان این گفتگو را ادامه داد؟